

نشریه علمی- پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره هشتم، بهار- تابستان ۹۳، صفحات ۱۳۳-۱۵۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱/۱۷

تداخل اسباب و مسببات در علم اصول و حقوق موضوعه

خلیل قبله‌ای خویی^۱

هادی شعبانی کندسری^۲

محمدرضا دشتی^۳

چکیده

در این مقاله تعدد شرط و وحدت جزاء و حاصل آن، که بحث تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات است، در علم اصول و حقوق موضوعه مورد بررسی قرار گرفت. هدف از انجام این تحقیق، علاوه بر رفع تعارض میان جملات شرطیه‌ای که در آنها شرط متعدد و جزا واحد می‌باشد، تعیین حکم جملات شرطی مزبور از حیث تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات در علم اصول و حقوق موضوعه بود. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اصولاً اسباب و مسببات تداخل نمی‌کنند، خواه جزا قابل تکرار باشد خواه غیرقابل تکرار، مگر اینکه دلیلی بر تداخل وجود داشته باشد. در قوانین نیز به‌عنوان قاعده باید گفت: هرگاه در مواد مختلف قانونی شرط متعدد و جزا واحد باشد، هر شرط به‌طور مستقل و بدون نیاز به شرط دیگر، موجب ایجاد جزا می‌گردد؛ مگر آنکه خلاف آن ثابت شود.

کلیدواژه‌ها: تعدد شرط، وحدت جزا، اسباب، مسببات، جزای قابل تکرار، جزای غیر قابل تکرار.

۱- استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی تهران

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی تهران

۱- مقدمه

یکی از مباحثی که در اصول فقه مطرح می‌گردد، باب مفاهیم است. مفهوم در برابر منطوق قرار می‌گیرد. منطوق معنایی است که مستقیماً از کلام فهمیده می‌شود. اما مفهوم، مدلول غیرمستقیم و بیان نشده کلام است. مفهوم یا موافق است یا مخالف. مفهوم موافق مفهومی است که از حیث سلب و ایجاب با منطوق خود سنخیت دارد. اما مفهوم مخالف یعنی مفهومی که از حیث سلب و ایجاب با منطوق مخالفت دارد. دانشمندان اصول در قسمت مفهوم مخالف بحث می‌کنند که چه جملاتی دارای مفهوم مخالف هستند. یکی از جملاتی که مورد بررسی قرار گرفته، جمله شرطیه است.

جمله شرطیه مرکب از ادات شرط، جمله شرط و جمله جزاست. به جمله شرطیه، شرط یا مقدم و به جمله جزا، جزا یا تالی می‌گویند.^۱ مشهور اصولیین معتقدند که جمله شرطیه در صورت وجود شرایطی، مفهوم دارد. تعدد شرط و وحدت جزا به‌عنوان تنمه بحث مفهوم شرط، مطرح شده است.^۲ بدین مضمون که گاهی اوقات جملات شرطی متعدد است به نحوی که در آن شرط متعدد و جزا واحد می‌باشد. مثلاً این دو جمله شرطی که «اذا خفیت الجدران فقصر» و «اذا خفی الاذان فقصر». علت طرح این بحث در ذیل مفهوم شرط این است که اگر به مفهوم داشتن جمله شرطیه قائل باشیم، گاهی بین جملات شرطی متعدد تعارض ایجاد می‌شود. درحالی‌که اگر بپذیریم که جمله شرطیه مفهوم ندارد، تعارضی بین آنها به وجود نمی‌آید.

بنابراین سؤال این است که چگونه می‌توان این‌گونه جملات را با هم جمع نمود و تعارض میان آنها را برطرف ساخت. اگر پذیرفته شود که جملات شرطی متعدد، هریک شرط مستقلی هستند، این بحث مطرح می‌شود که وقتی که شرط متعدد شد آیا جزا هم

۱- بنابراین، منظور ما از شرط آن جمله‌ای است که در قضیه شرطیه، مقدم قرار می‌گیرد، نه آنچه به‌عنوان سبب، مقتضی یا شرط در منطوق، فلسفه، کلام، فقه، حقوق و ادبیات مطرح است.

۲- نخستین فقیه شیعی که بحث تداخل اسباب را به‌عنوان قاعده مطرح کرده، شهید اول در *القواعد و الفوائد* است (شهید اول، *القواعد و الفوائد*، ۱۴۵ و ۱۶۵). پس از وی، فقها این مسئله را در شمار قواعد فقهی مطرح کرده‌اند (حسینی مراغی، *عناوین الفقهیه*، ۱۳۳۰) و اصولیون متأخر آن را در ضمن مبحث مفهوم شرط تحت عنوان «تعدد شرط و اتحاد جزاء» آورده‌اند (آخوند خراسانی، *کفایه الاصول*، ۱، ۳۱۴؛ فیاض، *محاضرات فی اصول الفقه*، ۵، ۱۰۹).

متعدد می‌شود یا خیر؟ بر فرض که جزا متعدد شود، آیا می‌توان به انجام یک عمل اکتفا کرد یا باید در مقابل هر شرطی، امثال جداگانه‌ای صورت گیرد؟

بدین منظور، ابتدا راه‌حل‌های ارائه‌شده برای رفع تعارض جملات شرطی مزبور مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و سپس حاصل آن که تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات است، بررسی می‌شود. اما از آنجا که علم اصول یک علم ابزاری و مقدماتی است و قواعدی که در آن به کار می‌رود، خود حکم شرعی نیست، بلکه در طریق استنباط احکام فقهی و حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد، پس شایسته است آنچه را که از تتبع در آرای علمای اصول به‌عنوان قاعده استخراج کردیم، با برخی از قوانین کنونی انطباق دهیم و ببینیم در قوانین فعلی، همان قاعده جاری می‌شود یا خیر.

۲- تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات از دیدگاه علمای اصول

تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات که معلول تعدد شرط و وحدت جزاست، از دیرباز مورد توجه اصولیین قرار گرفته و اختلاف نظر پیرامون آن، به ویژه از نظر شیوه استدلال بسیار زیاد است. به منظور بررسی عقاید علمای اصول، ابتدا تعدد شرط و وحدت جزا و رفع تعارض جملات شرطی مزبور مطرح می‌شود و سپس به بحث اصلی پرداخته می‌شود که آیا اسباب و مسببات تداخل می‌کنند یا خیر.

۲-۱- تعدد شرط و وحدت جزا

ممکن است با دو یا چند جمله شرطیه مواجه باشیم که در این جملات شرط متعدد و جزا واحد است، مثلاً «إذا خفیت الجدران فقصر» و «إذا خفی الاذان فقصر»^۱. در این گونه موارد جزا یکی است ولی شرط متعدد است. جمله شرطیه ظهور در انحصار دارد، یعنی شرط علت منحصر جزاست (مظفر، اصول/الفقه، ۱۶۱). در این صورت، اگر بین جملات شرطی فوق تعارض پیدا شود، چگونه باید آن را حل کرد؟

۱- یا اینکه اگر مرتکب زنا محصنه شود، کشته می‌شود و اگر کسی مرتکب محاربه شود، کشته می‌شود و اگر کسی پیامبر اسلام را سب کند کشته می‌شود. یا این دو جمله که اگر مبيع حیوان باشد مشتری خیار دارد و اگر مبيع معیوب باشد مشتری خیار دارد.

قبل از اینکه دنبال راه حل باشیم، بهتر است ببینیم که تعارض در چه فرضی مطرح می‌شود: مسلماً بین منطوق دو جمله تعارض وجود ندارد. چون منطوق یک جمله می‌گوید که اگر دیوار شهر ناپدید شود قصر واجب است و منطوق جمله دیگر این است که اگر صدای اذان شنیده نشد قصر واجب است. مفهوم جمله اول، که اگر دیوار شهر ناپدید نشد قصر واجب نیست، و مفهوم جمله دوم، که اگر صدای اذان شنیده شد قصر واجب نیست، هم با هم تعارضی ندارند. بین منطوق یکی و مفهوم دیگری هم تعارضی نیست. در همین مثال، منطوق جمله اول این است که اگر دیوار شهر ناپدید شد قصر واجب است و مفهوم جمله دوم می‌گوید که اگر صدای اذان شنیده شد قصر واجب نیست. تعارض بین منطوق یکی و اطلاق مفهوم دیگری است. منطوق جمله اول، یعنی «اگر دیوار شهر ناپدید شد قصر واجب است»، با اطلاق مفهوم جمله دوم، یعنی «اگر صدای اذان شنیده شد قصر واجب نیست، خواه دیوار شهر ناپدید باشد، خواه پیدا باشد»، تعارض دارد. منطوق جمله دوم نیز با اطلاق مفهوم جمله اول تعارض دارد. زیرا طبق منطوق جمله دوم، «اگر صدای اذان شنیده نشد قصر واجب است» و طبق اطلاق مفهوم جمله اول، «اگر دیوار شهر ناپدید نشد، قصر واجب نیست، خواه صدای اذان شنیده شود، خواه شنیده نشود».

دانشمندان علم اصول در مقام رفع تعارض و ارائه راه حل، احتمالات گوناگونی را مطرح کرده و مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. در *کفایه الاصول* و *اجودالتقریرات* پنج احتمال مورد بررسی قرار گرفته است (آخوند خراسانی، *کفایه الاصول*، ۲۰۱؛ خویی، *اجودالتقریرات*، ۴۲۳) و برخی دیگر دو احتمال را طرح کرده‌اند (مظفر، *اصول الفقه*، ۱، ۱۶۴؛ سبحانی، *الموجز فی اصول الفقه*، ۱، ۲۷۳-۲۷۶). تمامی احتمالات مطرح شده مورد بررسی قرار می‌گیرد تا زمینه مناسب برای ارائه راه حل مناسب فراهم گردد.

(۱) با اینکه جمله شرطیه مفهوم مخالف دارد، ولی در این گونه موارد که شرط متعدد است، جمله شرطیه مفهوم ندارد. یعنی از ظهور جمله شرطیه در داشتن مفهوم رفع ید می‌کنیم. در این صورت هر یک از دو شرط خفاء اذان و خفاء جدران مستقلاً شرط وجوب قصر هستند، ولی نفی ثالث نمی‌کنند و ممکن است عامل دیگری نیز وجوب قصر را اقتضا کند. به عبارت دیگر، این موارد علت منحصر نیستند، بلکه هر یک علت مستقل هستند. مضافاً

اینکه عوامل دیگری نیز ممکن است چنین اثری داشته باشد.

۲) از ظهور هر یک از دو جمله شرطیه در استقلال رفع ید کنیم و بگوییم در این گونه موارد شرطها مستقل نیستند، بلکه هر کدام جزء علت هستند و مجموعاً موجب قصر هستند. در حقیقت طبق این نظر، دو جمله شرطیه به یک جمله شرطیه، که شرطش مرکب از دو جزء باشد برمی گردد. نتیجه این احتمال این است اگر هر دو شرط با هم محقق شوند، جزا تحقق می یابد.

۳) از ظهور دو جمله شرطیه در انحصار رفع ید کنیم. به این معنی که خفاء اذن علت منحصر وجوب قصر نیست و خفاء جدران نیز علت منحصر آن نیست. بلکه هر کدام شرط مستقلی هستند. در نتیجه وجود هریک از آنها برای ثبوت جزا کافی است. تفاوت این احتمال با احتمال نخست در این است که اولاً بر اساس احتمال اول جمله شرطیه در این گونه موارد دارای مفهوم مخالف نیست درحالی که در طبق احتمال اخیر جمله شرطیه مفهوم مخالف دارد. ثانیاً در نظر اول ممکن است موارد دیگری نیز در تحقق جزا دخیل باشد اما در نظر سوم شرط دیگری در پیدایش جزا تأثیری ندارد.

۴) اطلاق مفهوم هریک از دو جمله را با منطوق دیگری مقید کنیم، به این ترتیب که اگر خفای اذان نشد، قصر مطلقاً واجب نیست؛ مگر در صورتی که خفاء جدران شود و نیز اگر خفاء جدران نشد، قصر مطلقاً واجب نیست؛ مگر ای که خفاء اذان شود. بنابراین، این دو شرط نسبت به ثالث و رابع علت منحصره هستند و نفی ثالث و رابع می کنند.

۵) از ظهور دو جمله شرطیه در خصوصیت رفع ید کنیم و بگوییم که خصوص خفاء اذان، موضوعیت ندارد و شرط نیست. خصوص خفاء جدران نیز موضوعیت ندارد. بلکه این دو، مصداق یک قدر جامع و کلی هستند و آنکه در حقیقت موضوعیت دارد و شرط است همان کلی است. نتیجه اینکه با انتفاء یکی از دو شرط و دو فرد، وجوب قصر منتفی نمی شود، بلکه صرفاً اگر جامع منتفی شد، وجوب قصر هم منتفی می شود (حکیم، *حقایق/اصول*، ۱، ۴۶۰). قدر جامع خفاء اذان و خفاء جدران، دور شدن فی الجمله از شهر است (فاضل لنکرانی، *اصول فقه شیعه*، ۶، ۶۵).

۶) احتمال دیگری که توسط برخی مطرح شده، این است که در این گونه موارد باید یک جمله را مفهوماً و منطوقاً حفظ کنیم و جمله دیگر را مفهوماً و منطوقاً کنار بگذاریم (به نقل از: محمدی خراسانی، شرح کفایه/اصول، ۳، ۱۶۸).

در مقام ارزیابی راه‌حل‌های ارائه‌شده، باید گفت که بعضی از این احتمالات ارائه‌شده خالی از اشکال نمی‌باشند و برخی نیز به احتمالات دیگر بر می‌گردند: در مورد احتمال اخیر، وقتی دلیلی بر ترجیح یکی از جملات شرطی نداشته باشیم، نمی‌توانیم آن را بر جمله دیگر ترجیح دهیم. این امر ترجیح بلامرجح محسوب و ممنوع است.

احتمال پنجم که معیار را جامع شروط قرار داده، معیار واضح و روشنی نیست. چون یا بین دو یا چند شرط، جامع انتزاعی عرفی وجود ندارد یا پیدا کردن آن مشکل است و اگر هم بتوان جامعی پیدا کرد، شاید خیلی دقیق نباشد. مثل اینکه جامع خفاء اذان و خفاء جدران را دور شدن از شهر بدانیم که معلوم نیست که چقدر باید از شهر دور شویم تا قصر واجب شود.

راه حل چهارم هم به نظر می‌رسد که به احتمال سوم برگردد. چون نتیجه رفع ید از انحصار، در عمل این است که مفهوم جمله شرطیه را با منطوق دیگری تخصیص زده‌ایم. مرحوم خوبی در رد این احتمال می‌گویند: «این وجه غیر معقول است. چون مفهوم مدلول مستقلی برای کلام نیست تا بتوانیم در آن به وسیله تخصیص تصرف کنیم، بلکه مفهوم تابع منطوق است و اگر تصرف در منطوق ممنوع باشد، در مفهوم هم ممتنع است» (خوبی، *اجود/تقریرات*، ۴۲۳). احتمال اول که بیان می‌دارد در این جملات، جمله شرطیه مفهوم ندارد نیز باید به وجه سوم یعنی رفع ید از انحصار برگردد.^۱

بنابراین، امر دایر بین تقیید اطلاق شرط مقابل، با عطف به (واو) یا با عطف به (یا) است. نتیجه تقیید به (واو) این است که با حصول هر دو شرط جزا محقق می‌شود و نتیجه عطف به (یا) تحقق جزا با هریک از شروط می‌باشد. انتخاب هریک از این دو راه حل موجب تصرف در جمله شرطیه می‌گردد. اگر با عطف به (واو) آنها را با هم جمع کنیم، برخلاف

۱- مرحوم خوبی در این زمینه می‌نویسند: «فهو ایضاً یرجع الی التصرف فی منطوق کل من التضمین باثبات العدل له فیرجع الی وجه الثالث».

ظهور جمله شرطیه در استقلال عمل کرده‌ایم و اگر با عطف به (یا) این تعارض را رفع کنیم، برخلاف ظهور جمله شرطیه در انحصار عمل کرده‌ایم. اما به نظر می‌رسد که راه حل اخیر ترجیح داشته باشد، زیرا علت به وجود آمدن تعارض، ظهور جمله شرطیه در انحصار است؛ یعنی جمله شرطیه ظهور در این امر دارد که فقط همین شرط علت جزاست. در نتیجه، باید از این ظهور دست برداریم تا بین دو یا چند جمله شرطیه جمع کنیم.

مرحوم مظفر در تأیید این نظر می‌نویسند: «ناچار از رفع ید از ظهور هریک از آن دو در انحصار هستیم به مقداری که منطوق جمله شرطیه دیگر بر آن دلالت دارد، چون ظهور منطوق قوی‌تر است. اما ظهور هریک از دو جمله شرطیه در استقلال معارضی ندارد که از آن رفع ید کنیم» (مظفر، اصول/الفقه، ۱، ۱۶۵). برخی دیگر از اصولیین نیز معتقدند با توجه به اینکه وجود مفهوم متوقف بر علیت تامه و علیت منحصره شرط برای تحقق جزاست، تصرف در علیت انحصاری، با بقای علیت تامه مقدم بر تصرف در علیت تامه است. به این دلیل که علیت انحصاری در هر حال و با پذیرش هریک از دو نظر مذکور از بین می‌رود، ولی در زوال علیت تامه شک و تردید وجود دارد. در نتیجه، از انضمام این دو مطلب، همان تصرف در علیت انحصاری ثابت می‌شود. پس، هریک از شرطها علت تامه‌ای برای حصول جزاست (سبحانی، الموجز فی اصول الفقه، ۱، ۲۷۵).

۲-۲- تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات

شایسته است ابتدا مفهوم تداخل و عدم تداخل اسباب و همچنین تداخل و عدم تداخل مسببات شناخته شود تا زمینه مناسب برای بحث اصلی که آیا اسباب و مسببات در هم تداخل می‌کنند یا خیر، فراهم گردد.

۱-۲-۲- مراد از تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات

مراد از تداخل اسباب این است که اجتماع اسباب متعدد، موجب ایجاد جزاء واحد می‌شود.^۱ یعنی اسباب، همان‌طور که در حالت انفراد موجب ایجاد جزاء واحد می‌شوند، در فرض اجتماع نیز مقتضی ایجاد جزاء واحد هستند، نه اینکه هر سبب اقتضای جزا داشته باشد، به نحوی که بر حسب تعدد اسباب جزا نیز متعدد شود. در این امر فرقی نمی‌کند که اسباب از یک نوع باشند یا از چند نوع (کاطمی خراسانی، *فوائد/اصول*، ۱، ۴۸۹؛ سبحانی، *الموجز فی اصول الفقه*، ۱، ۲۷۷ - ۲۷۸). اما مراد از عدم تداخل اسباب این است که در صورت اجتماع شروط و اسباب، جزا هم متعدد می‌شود و به تعداد هر شرط، جزائی وجود دارد. به عبارت دیگر، در صورت تعدد شرط، احکام متعددی از سوی شارع وضع شده است. بنابراین تداخل یا عدم تداخل اسباب مربوط به جعل شارع است.

مراد از تداخل مسببات این است که با اینکه ذمه فرد به چند تکلیف مشغول شده است، اما انجام و امتثال جزاء واحد کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، با این که واجبات متعددی متوجه انسان شده، او در مقام عمل می‌تواند به انجام یکی از آنها اکتفا کند. اما عدم تداخل مسببات یعنی اینکه بعد از متعدد شدن تکالیف، مکلف نمی‌تواند به یک امتثال اکتفا کند، بلکه به ازای هر امری، عملی هم وجود دارد و مکلف باید تمام آنها را انجام دهد. بنابراین تداخل یا عدم تداخل مسببات مربوط به امتثال و عمل مکلف است.

ثمره بحث تداخل اسباب و مسببات این است که اگر اسباب با هم تداخل کنند، ایجاد جزاء متعدد تشریح و حرام است. به عنوان مثال، اگر دو زلزله آمد و فرد دو نماز اقامه کرد و ما قائل به تداخل اسباب شویم، نماز دوم تشریح می‌باشد و حرام است. چون ذمه فرد فقط به جزاء واحد مشغول بوده و زاید بر آن تشریح محسوب می‌شود. ولی اگر اسباب تداخل نکنند، احکام متعددی از سوی شارع متوجه مکلف می‌شود که در این صورت، اگر بپذیریم که مسببات با هم تداخل می‌کنند، مکلف در مقام عمل باید به امتثال واحد اکتفا کند؛ ولی اگر

۱- اسباب واژه عربی است و مفرد آن سبب است؛ اما همان‌گونه که گفته شد، مفهوم منطقی، فلسفی و فقهی این واژه در اینجا مدنظر نیست، بلکه اصولیین آن را در معنی شرط در جمله شرطیه به کار برده‌اند.

قائل به عدم تداخل مسببات شویم، مکلف باید به ازای هر سببی امتثال جداگانه انجام دهد^۱ (همان، ۴۹۰).

۲-۲-۲- تداخل یا عدم تداخل اسباب

درباره تداخل اسباب فقها سه دسته شده‌اند: (۱) مشهور معتقدند که اصولاً اسباب با هم تداخل نمی‌کنند؛ (۲) عده کمی از آنها اعتقاد به تداخل دارند؛ (۳) برخی دیگر میان اسبابی که از جنس‌های مختلف‌اند، مانند کفاره‌های حنث قسم وظهار و افطار، و اسبابی که از یک جنس‌اند، مانند چندین کفاره یمین، قائل به تفکیک شده‌اند: در اسباب نوع نخست، اصل عدم تداخل و در اسباب نوع دوم، اصل تداخل آنهاست (ابن ادريس حلی، سرائر، ۳، ۷۱).

طبق قول مشهور، در اینکه آیا اسباب در هم ادغام می‌شوند یا خیر، دو حالت کلی وجود دارد: متعلق حکم در جزا گاهی اوقات قابل تعدد و تکرار است و گاهی اوقات غیرقابل تعدد و تکرار. برخی از علمای اصول، از عبارت «قابلیت تعدد» استفاده کرده‌اند (خویی، *اجود/تقریرات*، ۴۲۸؛ کاظمی خراسانی، *فوائد/اصول* ۱، ۴۹۱؛ آخوند خراسانی، *کفایه/الاصول*، ۲۰۶). درحالی‌که بعضی، اصطلاح «قابل تکرار» را به کار برده‌اند (مظفر، *اصول/الفقه*، ۱، ۱۶۳). ولی مقصود واضح است و اختلافی در مصداق وجود ندارد. جزای قابل تکرار یا تعدد یعنی اینکه امکان اتیان دوباره یا چندباره متعلق حکم در جزا وجود دارد، مثل غسل کردن و دادن کفاره. هریک از دو حالت به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) آیا در جزای قابل تکرار، اسباب تداخل می‌کنند یا خیر؟ یعنی وقتی شارع می‌گوید که اگر خواستید نماز بخوانید وضو بگیرید، اگر خواستید مس کتابت قرآن کنید وضو بگیرید و شخص بخواند هم نماز بخواند و هم مس کتابت قرآن کند، دو حکم وجوب متوجه مکلف

۱- فرض کنید شخصی پنج بار عمره مفرده انجام داده و در هر مرتبه طواف نساء را فراموش کرده است. حال، آیا یک طواف نساء بر او واجب است یا این که چون هر عمره‌ای خودش سببی مستقل برای وجوب طواف نساء است، باید به تعداد هر عمره‌ای طواف نساء انجام دهد؟ اگر عده وطنی به شبهه با عده طلاق یا وفات تلاقی پیدا کند، مانند آنکه زنی در عده وفات یا طلاق وطنی به شبهه شود یا برعکس، باید یک عده نگهدارد یا دو عده؟ اگر کسی نذر کند به حج برود، سپس مستطیع شود، انجام یک حج کفایت می‌کند؟

۲- درباره پیروان این نظر رجوع کنید به: (شهید اول، *القواعد و الفوائد*، ۱، ۴۴ و ۱۶۶).

می‌شود؟ یا اینکه اسباب در هم ادغام می‌شوند و فقط یک حکم متوجه انسان می‌شود؟

اگر قائل به مفهوم نداشتن جمله شرطیه باشیم یا راه حل رفع تعارض جملات شرطیه را رفع ید از ظهور آنها در استقلال بدانیم، مشکلی به نظر نمی‌رسد. اما اگر بپذیریم که راه حل رفع تعارض آنها، رفع ید از ظهورشان در انحصار است، همین سؤال مهم مطرح می‌شود. دانشمندان اصول در این مورد بسیار بحث کرده و مشهور به این نتیجه رسیده‌اند که اصولاً اسباب تداخل نمی‌کنند مگر اینکه دلیلی بر تداخل وجود داشته باشد.

شاید بیشترین بحث را در این زمینه مرحوم فاضل لنکرانی در دروس خارج اصول خود مطرح کرده باشند (فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعه، ۶، ۶۴). ایشان به‌طور مبسوط به نقل و نقد نظریات متقدمین خود پرداخته و خود در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که راهی غیر از عدم تداخل وجود ندارد و در توجیه نظر خود، از انضمام اصاله‌الاشتغال به عرف کمک می‌گیرند (همان: ۱۰۴). برخی نیز مسئله را مبتنی بر این امر کرده‌اند که اسباب شرعی معرفات هستند یا مؤثرات (به نقل از: خویی، *اجود/التقریرات*، ۴۲۷؛ آخوند خراسانی، *کفایه الاصول*، ۲۰۵). اما عده‌ای دیگر به این نظر جواب داده و آن را توهّم و فاسد دانسته‌اند (خویی، *اجود/التقریرات*، ۴۲۷؛ آخوند خراسانی، *کفایه الاصول*، ۲۰۵).

پاره‌ای از فقهای امامیه معتقدند مقدّمه اول برای تداخل و عدم تداخل این است که بگوییم دو تا شرط و دو تا سبب داریم. مقدّمه دوم آن که اثبات کنیم شرط و سبب دوم اثری غیر از اثر شرط اول دارد. بعد از اثبات اینها می‌گوییم بین این دو، اصل عدم تداخل است (علامه حلی، *مختلف الشیعه*، ۱، ۲۲۱).

برخی بر این باورند که ظهور خود تعدّد شرط، عدم تداخل است، ولی ظهور اطلاق جزا، تداخل است و از آنجا که ظهور اطلاق در جایی است که بیانی برخلاف نباشد، اینجا ظهور تعدّد شرط در تعدّد حکم، بر ظهور اطلاق مقدّم می‌شود (شیخ انصاری، *مطالع الانظار*، ۱۷۷).

عده‌ای دیگر معتقدند دو ظهور داریم: یکی ظهور جمله شرطیه و دیگری ظهور جزا؛ این دو ظهور با هم تعارض می‌کنند و ظهور جمله شرطیه بر ظهور اطلاق جزا مقدّم است.

به عبارت دیگر، ظهور جمله شرطیه در تعدد، جلوی اطلاق ظهور جزا در وحدت را می‌گیرد و این به نحو ورود است.^۱

از نظر برخی دیگر، ظهور شرط در سبب مستقل بودن، بر ظهور جزا در اینکه متعلق حکم در آن صرف‌الوجود است، مقدم است و ظهور در تعدد، ظهور در وحدت را از بین می‌برد. زیرا با وجود ظهور در تعدد، ظهور در وحدت منعقد نمی‌شود (مظفر، *اصول الفقه*، ۱، ۱۶۵).

امام رضوان‌الله علیه بعد از آن که نظرات مختلف را مورد مناقشه قرار می‌دهند، می‌نویسند: نظر ما نیز نظر مشهور است؛ یعنی اصل، عدم تداخل اسباب است؛ اما دلیل ایشان هیچ‌کدام از ادله گذشته نیست؛ بلکه دلیل ایشان فقط مسئله عرف است. ایشان معتقدند که فهم عرف در چنین مواردی مساعد با این است که بگوییم هرکدام از این اسباب یک اثر مستقل دارند و بین آنها تداخلی به وجود نمی‌آید (موسوی خمینی، *مناهج الوصول*، ۲، ۲۱۳). پاره‌ای از اصولیین معاصر نیز برای عدم تداخل اسباب به عرف استناد کرده، معتقدند عرفاً از هر شرطی این مطلب متبادر می‌شود که شرط علت مستقل برای حدوث جزاست (سبحانی، *الموجز فی اصول الفقه*، ۱، ۲۷۹).

به عنوان نتیجه بحث باید گفت که اگر از دلیل مستقل یا ظواهر و قراین نتوان حکم مسئله را پیدا کرد، باید حکم به عدم تداخل اسباب داد. چون جمله شرطیه ظهور در این دارد که جزا مترتب و منوط به شرط است. وقتی که شرط متعدد شد، جزا هم که از شرط تبعیت می‌کند باید متعدد شود. در تأیید این نظر می‌توان گفت که بحث ظهور، بحث عرفی است و عرفاً وقتی شرط متعدد باشد، جزا هم متعدد خواهد شد.

ب) در جزای غیرقابل تکرار یا تعدد، برخی بحث را بدین گونه طرح کرده‌اند که آیا باید از

۱- هنگامی که این جملات را به عرف می‌دهیم، پس از تحلیل به همین نکته می‌رسد. عرف زمانی که می‌بیند سبب متعدد است، اصلاً توجهی به ظهور جزا نمی‌کند؛ اگر جزا را بدون در نظر گرفتن شرط، به عرف بدهیم و بگوییم معنای «فتوضاً» چیست؟ می‌گوید: «فتوضاً» در وحدت متعلق (یعنی ایجاد ماهیت) ظهور دارد؛ و ایجاد ماهیت با اولین وجود ماهیت محقق می‌شود. اما هنگامی که ببیند سبب متعدد است ولو اینکه در جمله، متأخر هم ذکر گردد، دیگر به ظهور جزا توجهی نمی‌کند؛ و در حقیقت، با وجود ظهور شرط در تعدد، از نظر عرف مجالی برای اطلاق در جزا نیست.

ظهور جمله شرطیه در انحصار دست برداریم یا از ظهور آن در استقلال (مظفر، اصول الفقه، ۱، ۱۶۴). طرح بحث ایشان دو ایراد دارد: اول اینکه متعرض حالت قابلیت تقیید جزا نشده است و ایراد دوم آنکه رفع ید از ظهور شرط در انحصار یا استقلال را مختص جزای غیرقابل تکرار دانسته است.

عده‌ای دیگر بین دو فرض قائل به تفکیک شده‌اند: ۱- جزای غیرقابل تعدد، قابل تأکید هم نیست. در این صورت، اسباب با هم تداخل می‌کنند. ۲- جزای غیرقابل تعدد، قابل تأکید است. در این حالت مسببات با هم تداخل می‌کنند (خراسانی، کفایه الاصول، ۲۰۶). ایراد نظر ایشان در این است که در این دو فرض، مقتضی، یعنی قابلیت تعدد متعلق حکم در جزا وجود ندارد تا ما بگوییم که اسباب یا مسببات تداخل می‌کنند یا خیر. جایی که امکان تکرار و تقیید حکم جزا وجود ندارد، بحث تداخل یا عدم تداخل بی‌معنی است.

به نظر می‌رسد، همان‌طور که برخی از علمای اصول گفته‌اند، اگر جزا قابل تعدد باشد، مثل وضو و غسل، داخل بحث تداخل یا عدم تداخل اسباب قرار می‌گیرد (خویی، اجود/تقریرات، ۴۲۸؛ کاظمی خراسانی، فوائد/اصول، ۱، ۴۹۱؛ سبحانی، الموجز فی اصول الفقه، ۱، ۲۷۹). گاهی متعلق حکم در جزا قابل تعدد نیست مثل قتل و خیار^۱. در اینجا دو حالت وجود دارد: گاهی اوقات متعلق حکم در جزا قابل تقیید به سبب است، مثل خیار و قتل دارای اسباب مختلف به جهت حقوق الناس. یعنی خیار دارای اسباب مختلف، قابلیت تقیید به هریک از اسباب را دارد. مثلاً اگر مشتری به سبب عیب و حیوان بودن مبیع یا سایر اسباب خیار، دارای خیار باشد، خیار مقید به هر سبب می‌شود. در نتیجه با اسقاط یک سبب سایر اسباب باقی می‌مانند. قتل برای حقوق الناس نیز چنین است. به‌عنوان مثال اگر زید، عمر و خالد را به قتل برساند، متعلق حکم در جزا، یعنی قتل زید، مقید به هریک از اسباب می‌گردد. پس اگر ورثه عمرو، زید را عفو نمایند، حق قصاص ورثه خالد ساقط نمی‌شود. این وجه از

۱- اگر دو جمله شرطیه داشته باشیم به این نحو که اگر کسی مرتکب قتل شود کشته می‌شود، اگر کسی زنا می‌کند محصنه انجام دهد کشته می‌شود؛ یا اینکه اگر مبیع حیوان باشد مشتری خیار دارد، اگر مبیع معیوب باشد مشتری خیار دارد، قتل و خیار قابلیت تعدد و تکرار ندارند. یعنی نمی‌توان فردی را دوبار به قتل رساند و نمی‌توان خیار را دو بار اعمال کرد. چون با اعمال خیار نخست، موضوعی برای خیار دوم باقی نمی‌ماند.

جزاء غیرقابل تعدد نیز، در ذیل همین بحث قرار می‌گیرد. یعنی هر حکمی که درباره تداخل یا عدم تداخل اسباب در جزاء قابل تعدد برگزینیم، در این مورد نیز جاری است. چون برای قول به عدم تداخل، به اعتبار قابلیت اسقاط از جهت خاص، در صورت بقاء جزا از سایر جهات، اثری مترتب می‌شود.

اما اگر جزای غیرقابل تعدد، قابل تقید به سبب نباشد، مثل قتل دارای اسباب مختلف و متعدد به خاطر حقوق الله تعالی، از محل بحث خارج است. به عنوان مثال اگر زید هم مرتکب زنای محصنه شود و هم مرتکب لواط توأم با دخول گردد، در این حالت با اینکه در صورت اجتماع اسباب مختلف، حکم مؤکد می‌شود، ولی تأکید غیر از تقیید است.^۱

۳-۲-۲- تداخل یا عدم تداخل مسببات

تداخل یا عدم تداخل مسببات فرع بر عدم تداخل اسباب است. یعنی در صورت عدم تداخل اسباب، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مسببات درهم ادغام می‌شوند یا خیر؟ به حکم عقل واجبات متعدد با فعل واحد ساقط نمی‌شود، اگر چه به قصد امثال برای جمیع آنها باشد. این قاعده عقلی، اقتضای عدم تداخل مسببات را دارد، مگر اینکه دلیلی دلالت بر سقوط جمیع واجبات با فعل واحد کند، مثل سقوط اغسال متعدد به غسل جنابت. اما اگر دلیلی نباشد، هر وجوبی امثال خاص خود را اقتضاء دارد.^۲ (مظفر، اصول الفقه، ۱، ۱۶۷؛ خویی، اجودالتقریرات،

۱- مرحوم خویی در این زمینه می‌گوید: «لامنص من التزام بالتداخل فیه» (خویی، اجودالتقریرات، ۴۲۸). برخی دیگر در توجیه خارج بودن این فرض از محل بحث، می‌نویسند: «قتل زید مقید به این اسباب نیست. چون اثری به تقیید آن مترتب نیست. حقوق الله تعالی، قابل اسقاط نیستند تا اثری برای تقیید به سبب ظاهر شود. در اینجا وجوب قتل زید از جهت اجتماع آن اسباب مؤکد می‌شود ولی تأکید غیر از تقیید است» (کاظمی خراسانی، فوائداصول، ۱، ۴۹۱).

۲- اگر بر فرض، هیچ دلیلی نه لفظی و نه عقلی، بر تداخل یا عدم تداخل نداشتیم، اقتضای اصل علمی در مورد اسباب، تداخل است. چون با تحقق شرط اول، تکلیف بر عهده مکلف ثابت می‌شود و شک می‌کنیم که آیا با تحقق شرط دوم، تکلیف دومی بر عهده او ثابت می‌شود یا خیر. اصل براءت، اقتضای براءت مکلف از تکلیف دوم را دارد. در نتیجه اسباب با هم تداخل می‌کنند و او فقط یک تکلیف بر عهده خواهد داشت. اگر در مورد تداخل یا عدم تداخل اسباب، به این نتیجه رسیدیم که اسباب تداخل نمی‌کنند، اقتضای اصل علمی در باب مسببات، در احکام تکلیفی، عدم تداخل است. چون اشتغال ذمه یقینی براءت ذمه یقینی می‌خواهد و با تردید نمی‌توان حکم به سقوط تکلیف داد. اما در مورد احکام وضعی، ضابطه کلی وجود ندارد و در هر مورد باید به اصل علمی که آن را اقتضاء می‌کند رجوع کرد (خویی، اجودالتقریرات، ۴۲۶ و ۴۲۸؛ مظفر، اصول الفقه، ۱، ۱۶۸؛ کاظمی خراسانی، فوائداصول، ۱، ۴۹۰).

۴۳۲: سبحانی، الموجز فی اصول الفقه، ۱، (۲۸۱).

برخی از اصولیین یک مورد خاص را از این قاعده استثناء کرده و معتقدند: اگر نسبت دو واجب، عموم و خصوص من وجه باشد، عمل به مورد اجتماع هر دو، موجب سقوط هر دو تکلیف می‌شود (خویی، اجودالتقریرات، ۴۳۳؛ مظفر، اصول الفقه، ۱، ۱۶۷). مثلاً کسی به دیگری بگوید: «اکرم هاشمیاً و اصف عالماً» که دو عنوان و دو امر جداست و مأمور می‌تواند هر تکلیفی را به‌طور جداگانه امتثال کند یعنی سیدی را گرامی بدارد اما نه به نحو ضیافت، یا به نحو ضیافت باشد ولی عالم نباشد و عالمی را ضیافت کند ولو سید نباشد. ولی لازم نیست دو امتثال انجام دهد بلکه می‌تواند مجمع هر دو عنوان را بیابد و یک دانشمند سید را ضیافت کند به نیت هر دو تکلیف (محمدی خراسانی، شرح کنایه/اصول، ۳، ۱۷۳). در این صورت با این عمل هر دو امر امتثال شد و امتثال امر موجب سقوط امر است.

به نظر می‌رسد که این گفته، استثنایی بر قاعده نباشد. زیرا اکتفاء به یک عمل در مقام امتثال، از این باب است که این عمل واحد، مجمع هر دو عنوان و ماده تصادق هر دو تکلیف است و مثل این است که مکلف هر دو تکلیف را به‌طور جداگانه انجام داده است، نه اینکه یک تکلیف انجام شده و جای تکلیف دیگر را هم گرفته است، بلکه هر دو تکلیف انجام شده و امتثال نسبت به هر دو حاصل شده است.

۳- تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات در قوانین

آیا در قوانین کنونی در صورت تعدد شرط و وحدت جزء، اسباب یا مسببات تداخل می‌کند یا خیر؟ برای یافتن پاسخ این سؤال، قوانین مدنی، تجارت و آیین دادرسی مدنی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. پیش از ورود به این بحث ذکر دو نکته ضرورت دارد:

نکته اول اینکه، معمولاً در قوانین کنونی جمله شرطیه واحد است؛ به این معنی که اگر قانون‌گذار شرطی برای حکم خود لازم ببیند، ضمن حکم ذکر می‌کند. در نتیجه، در مواد قانونی برای یک حکم، چندین شرط ذکر می‌شود و خود قانون‌گذار معمولاً مشخص می‌کند که این شروط با (واو) به هم عطف شوند و استقلال نداشته باشند، یا با (یا) به هم عطف شوند و انحصار نداشته باشند. به‌طور مثال، ماده ۱۵۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر گاه آب

نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تأخر اختلاف شود و هیچ یک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعایت ترتیب هر زمینی که به منبع آب نزدیکتر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمین پایینتر خواهد داشت.^۱ قانون گذار با حرف عطف (واو) این شروط را به هم عطف می‌کند؛ همچنان که در مواد ۴۰۲ قانون مدنی^۱ و ماده ۱۰۲ قانون دریایی ایران نیز بدین گونه عمل نموده است.^۲ در ماده ۳۴۸ قانون مدنی شروط متعدد با (یا) به هم عطف شده است.^۳

پس این بحث مطرح می‌شود که اگر یک جمله شرطیه داشتیم و فردی دو بار متعلق حکم در جزا را انجام دهد، آیا داخل در موضوع بحث است؟ مرحوم فاضل لنکرانی این بحث را مطرح کرده‌اند. ایشان می‌فرماید اگر ما یک قضیه شرطیه داشته باشیم مثل «اذا بلت فتوضاً»، اگر کسی دو بار بول کند آیا به حسب قاعده اولیه باید دوبار وضو بگیرد؟ ایشان پس از داخل دانستن این فرض در موضوع بحث، در نهایت نتیجه می‌گیرند که «نظر عرف این است که شرط، افراد ماهیت است و هر فردی شرطیت برای ترتب جزا دارد و لازمه اینکه فردی شرطیت داشته باشد عبارت از عدم تداخل است. پس ما قائل به عدم تداخل می‌شویم» (فاضل لنکرانی، اصول فقه شیعیه، ۶، ۱۰۶).

نکته دوم اینکه، قانون گذار گاهی از جمله شرطیه استفاده نمی‌کند. اما همان گونه که در اجودالتقریرات آمده است می‌توان جمله حقیقیه را به جمله شرطیه برگرداند. ایشان می‌گویند: «اشکالی ندارد که هر قضیه شرطیه به قضیه حقیقیه برگردد. همان طور که هر قضیه حقیقیه به قضیه شرطیه منحل می‌شود. مقدم آن وجود موضوع و تالی آن ثبوت محمول برای آن است» (خویی، اجودالتقریرات، ۴۲۹).

۱- هرگاه مبیع عین خارجی و یا درحکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع متباین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله می‌شود.

۲- اخذ وام در مقابل وثیقه دادن تمام یا قسمتی از بار تنها به وسیله فرمانده کشتی مجاز است مشروط بر این که وام برای تعمیر یا سایر مخارج فوق‌العاده کشتی یا بار آن و یا برای تعویض اشیایی باشد که بر اثر یک حادثه دریایی از بین رفته است و نیز منحصرأً برای تعقیب سفر کشتی به بندر مقصد باشد...

۳- بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.

با توجه به نکات فوق، قوانین مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ببینیم که اگر شرط متعدد و جزا واحد باشد یا اگر کسی متعلق حکم در جزا را دو بار یا بیشتر انجام داد، آیا اسباب یا مسببات با هم تداخل می‌کنند یا خیر؟

۱-۳- تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات در قانون مدنی

یکی از بحث برانگیزترین مباحثی که مربوط به تعدد شرط و وحدت جزاست، ارتباط ماده ۳۲۸ قانون مدنی با ماده یک قانون مسئولیت مدنی است. طبق ماده یک، هرکس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به مال دیگری لطمه‌ای وارد نماید، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.^۱ به موجب ماده ۳۲۸ قانون مدنی: «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است اعم از اینکه از این‌که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد...».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بین منطوق ماده ۳۲۸ و مفهوم ماده یک تعارض وجود دارد.^۲ بر اساس منطوق ماده ۳۲۸، هرکس مال غیر را تلف کند ضامن است، چه تقصیر کرده باشد و چه مرتکب تقصیری نشده باشد و طبق مفهوم ماده یک، هرگاه کسی بدون تقصیر خسارتی به مال غیر وارد کند ضامن نیست. در جمع بین این دو ماده بین حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. نظر مشهور این است که ماده یک قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، ماده ۳۲۸ قانون مونی مصوب ۱۳۰۷ را نسخ نکرده است (کاتوزیان (الف)، *الزامهای خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی*، ۱، ۲۱۷؛ صفایی و رحیمی، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، ۸۴؛ قاسم‌زاده، *مبانی مسئولیت مدنی*، ۳۱۸) و برای ادعای خود علاوه بر استناد به رعایت مصالح اجتماعی و اجرای عدالت و انطباق ماده ۳۲۸ با فقه اسلامی، ماده ۳۲۸ را خاص سابق و ماده یک را عام جدید دانسته‌اند که بنا بر اصل، عام

۱- هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

۲- تعارض دو ماده در صورتی است که خسارت یا لطمه وارد به مال را نیز مشمول قاعده اتلاف بدانیم. اما اگر اتلاف را منحصر به اتلاف کل مال بدانیم، مثل کشتن حیوان متعلق به غیر، و شکستن دست یا پای آن را از شمول قاعده اتلاف خارج بدانیم، تعارضی بین این دو ماده وجود نخواهد داشت. زیرا در این صورت، موضوع ماده ۳۲۸، اتلاف مال و موضوع ماده یک خسارت وارد بر آن است.

ناسخ خاص نمی‌شود.

پذیرش استدلال اخیر بسیار دشوار می‌نماید. چون ماده یک در صورتی عام بود که مقرر می‌کرد «هرکس عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به هر حق دیگری خسارتی وارد نماید مسئول است» و ماده ۳۲۸ که اختصاص به خسارت وارد بر اموال دارد، خاص محسوب می‌شد. اما ماده یک به صراحت از اموال نام برده است. بنابراین بحث عام و خاص مطرح نیست، بلکه برای جمع آنها باید به اصل عدم تداخل اسباب استناد نمود. در نتیجه هرکس به مال غیر خسارتی وارد کند، خواه مرتکب تقصیر شده باشد (ماده یک) خواه تقصیری از او سر نزده باشد (ماده ۳۲۸) ضامن خسارات وارده می‌باشد.

یکی دیگر از مواردی که در قانون مدنی ما می‌تواند مصداقی برای تعدد شرط و وحدت جزا باشد، مواد ۴۴۱ و ۳۸۸ است. بر اساس ماده ۴۴۱، اگر عقد بیع به جهتی از جهات، نسبت به بعضی از مبیع باطل باشد، مشتری حق دارد بیع را فسخ کند و طبق ماده ۳۸۸ «اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ کند». اینکه نقص به چه معنی است و ارتباط آن با عیب چیست، بحث‌های مفصلی صورت گرفته و بین حقوق دانان نیز اختلاف نظر وجود دارد (کاتوزیان (ب)، حقوق مدنی: معاملات معوض - عقود تملیکی ۱، ۲۰۰). اگر بپذیریم که نقص به معنی تلف جزئی است، چون هنگام انعقاد عقد موضوع معامله وجود داشته، ولی بعد از عقد و قبل از قبض قسمتی از آن تلف شده، طبق ماده ۳۸۷ قانون مدنی عقد نسبت به قسمت تلف شده منفسخ می‌شود و نسبت به قسمت باقی مانده نیز، طبق ماده ۳۸۸ مشتری از باب خیار تبعض صفقه حق فسخ دارد^۱. بنابراین طبق این ماده، اگر بیع نسبت به بخشی از مبیع منفسخ شود، مشتری از باب خیار تبعض صفقه، حق فسخ دارد و طبق ماده ۴۴۱ اگر بیع نسبت به قسمتی از مبیع باطل باشد، مشتری از باب خیار تبعض صفقه حق فسخ دارد. در نتیجه با دو شرط و یک جزا مواجه هستیم.

۱- ماده ۳۸۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهماً از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

اگر قضیه حقیقه را به قضیه شرطیه برگردانیم: طبق ماده ۴۷۰ اگر قدرت بر تسلیم عین مستأجره وجود نداشته باشد، اجاره باطل است و طبق ماده ۴۷۱ اگر انتفاع از عین مستأجره با بقای عین ممکن نباشد، اجاره باطل است و طبق ماده ۴۷۲ اگر مورد اجاره مجهول یا مردد باشد، اجاره باطل است. در این حالت هم با تعدد شرط و وحدت جزا مواجه هستیم. مورد دیگر، ماده ۳۴۸ و ماده ۴۰۱ این قانون است. طبق ماده ۳۴۸ اگر خرید و فروش مبیع قانوناً ممنوع باشد یا مبیع مالیت یا منفعت عقلایی نداشته باشد... بیع باطل است و طبق ماده ۴۰۱ «اگر برای خیار شرط مدت معین نشده باشد... بیع باطل است».

از مهم‌ترین موادی که در قانون مدنی مربوط به بحث تداخل اسباب و مسببات است، مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ است. به موجب ماده ۲۲۷: «متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی‌توان مربوط به او نمود». ماده ۲۲۹ مقرر می‌دارد: «اگر متعهد به واسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود».

از ظاهر مواد چنین بر می‌آید که قانون‌گذار دو سبب جداگانه برای معافیت متعهد از جبران خسارت پیش‌بینی کرده است: (۱) سبب خارجی که نمی‌توان به متعهد مربوط نمود؛ (۲) حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار متعهد است. از آنجایی که در بحث تداخل اسباب به این نتیجه رسیدیم که با تعدد شرط، جزا هم متعدد می‌شود، باید گفت که وجود هر یک از دو شرط برای ایجاد جزا یعنی عدم مسئولیت متعهد کافی است؛ اما هیچ‌یک از حقوق‌دانان این نتیجه را نپذیرفته و معتقدند که معافیت متعهد از جبران خسارت منوط به تحقق هر دو شرط است (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۴، ۱۸۲؛ امامی، حقوق مدنی، ۱، ۲۴۵؛ شهیدی، آثار قراردادها و تعهدات، ۳، ۶۴؛ صفایی دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ۲، ۲۱۶). علت این امر این است که در صورت خارجی بودن حادثه مانع اجرای تعهد و امکان دفع آن، اگر متعهد از دفع آن خودداری کند، مرتکب تقصیر شده و بنابراین مسئول جبران خسارت وارده می‌باشد. در صورت مقاومت ناپذیر بودن مانع اجرای تعهد، اگر آن حادثه مربوط به متعهد و ناشی از تقصیر او باشد، باز هم متعهد مسئولیت دارد.

از مواردی که به‌عنوان نمونه ذکر شد، معلوم می‌شود که در قانون مدنی، اسباب و مسببات تداخل نمی‌کنند و هر سببی کارگزار می‌شود و جزای مختص به خود را می‌آفریند. یعنی از ظهور شرط در انحصار رفع ید می‌کنیم و در نتیجه هر شرطی جزای خود را می‌طلبد. چون شرط متعدد شد، جزا هم به تبعیت از آن، متعدد می‌شود و در نتیجه اسباب و مسببات تداخل نمی‌کنند.

۲-۳- تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات در قانون تجارت

یکی از مصادیق مرتبط به بحث تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات در قانون تجارت، مواد ۲۰۱، ۱۴۱ و ۵ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت سال ۱۳۴۷ می‌باشد. ماده ۲۰۱ این قانون مقرر می‌دارد: «در موارد زیر هر ذی‌نفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد: ۱- در صورتی که تا یک سال پس از به ثبت رسیدن شرکت، هیچ اقدامی جهت انجام موضوع آن صورت نگرفته باشد و نیز در صورتی که فعالیت‌های شرکت در مدت بیش از یک سال متوقف شده باشد. ۲- در صورتی که مجمع عمومی سالانه برای رسیدگی به حساب‌های هریک از سال‌های مالی تا ده ماه از تاریخی که در اساسنامه تعیین شده است تشکیل نشده باشد. ۳- ۴- ...».

بدین ترتیب موارد انحلال شرکت سهامی که منوط به صدور حکم قطعی دادگاه است، در ماده ۲۰۱ پیش‌بینی شده است و به ظاهر مفهوم مخالف دارد و نفی خامس و سادس می‌کند. درحالی‌که مورد دیگر انحلال در ماده ۵ لایحه اصلاحی آمده است.^۱ مورد دیگر انحلال شرکت سهامی به حکم دادگاه، در ماده ۱۴۱ این لایحه آمده است.^۲ همان‌گونه که

۱- «در موقع تأسیس، سرمایه شرکت‌های سهامی عام از پنج میلیون ریال و سرمایه شرکت‌های سهامی خاص از یک میلیون ریال نباید کمتر باشد. در صورتی که سرمایه شرکت بعد از تأسیس به هر علت از حداقل مذکور در این ماده کمتر شود باید طرف یک سال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام به عمل آید یا شرکت به نوع دیگری از انواع شرکت‌های مذکور در قانون تجارت تغییر شکل باید وگرنه هر ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست کند...»

۲- «اگر بر اثر زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایه شرکت از میان برود، هیئت‌مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت نماید تا موضوع انحلال یا بقای شرکت مورد شور و رأی واقع شود. هر گاه مجمع مزبور رأی به انحلال شرکت ندهد باید در همان جلسه و با رعایت مقررات ماده ۶ این قانون، سرمایه شرکت را به مبلغ سرمایه موجود کاهش دهد. در

ملاحظه می‌شود چهار مورد انحلال شرکت به صورت جمله شرطیه در ماده ۲۰۱، یک مورد در ماده ۵ و مورد دیگر در ماده ۱۴۱ به صورت جمله شرطیه بیان شده است.

مورد مرتبط دیگر مواد ۵۴۱، ۵۴۲ و ۵۴۹ قانون تجارت است. طبق ماده ۵۴۱ این قانون: «تاجر در موارد ذیل ورشکسته به تقصیر اعلان می‌شود: ۱- در صورتی که محقق شود مخارج شخصی یا مخارج خانه مشارالیه در ایام عادی بالنسبه به عایدی او فوق العاده بوده است. ۲- در صورتی که محقق شود که تاجر نسبت به سرمایه خود مبالغ عمده صرف معاملاتی کرده که در عرف تجارته موهوم یا نفع آن منوط به اتفاق محض است. ۳- اگر به قصد تأخیر انداختن ورشکستگی خود خریدی بالاتر یا فروشی نازل تر از مظنه روز کرده باشد یا اگر به همان قصد وسایلی که دور از صرفه است به کار برده تا تحصیل وجهی نماید اعم از اینکه از راه استقراض یا صدور برات یا به طریق دیگر باشد. ۴- اگر یکی از طلبکاران را پس تاریخ توقف بر دیگران ترجیح داده و طلب او را پرداخت کرده باشد».

در ماده ۵۴۲ نیز مواردی تحت عنوان ورشکستگی به تقصیر اختیاری پیش‌بینی شده است. طبق ماده ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی، که جانشین ماده ۵۴۳ قانون تجارت شده: «مجازات ورشکسته به تقصیر از شش ماه تا دو سال حبس است». حال اگر تاجر مرتکب دو یا چند عمل از بندهای ماده ۵۴۱ یا ۵۴۲ شود، این بحث به میان می‌آید که آیا باید چند مجازات برای او تعیین شود یا یک مجازات کفایت می‌کند؟ همین بحث در مورد ماده ۵۴۹ قانون تجارت و ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی وجود دارد. ماده ۵۴۹ مقرر داشته: «هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده و یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده... ورشکسته به تقلب اعلان و مطابق قانون جزا مجازات می‌شود». ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی مجازات ورشکسته به تقلب را حبس از یک تا پنج سال مقرر کرده است. اگر تاجر مرتکب دو مورد از موارد مذکور در ماده ۵۴۹ شود، باید برای هر یک از موارد مذکور، مجازات جداگانه برای او تعیین شود یا برای مجموع آنها یک مجازات تعیین می‌شود؟

آنچه از ظاهر مواد ۵۴۱، ۵۴۲ و ۵۴۹ به ذهن متبادر می‌گردد، این است که هریک از این موارد، جدای از موارد دیگر، در جزا مؤثر هستند و رفع ید از ظهور آنها در انحصار، اقتضای تعیین مجازات‌های مختلف برای تاجر دارد. چون مسلم است که برای صدور حکم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب، نیازی نیست که تمام موارد مذکور در مواد فوق جمع شود و تحقق هریک از موارد مذکور برای صدور حکم به ورشکستگی به تقلب یا تقصیر، بسته به مورد، کفایت می‌کند. حال که تحقق هر شرط کفایت می‌کند، اگر دو شرط محقق شود جزا هم باید متعدد شود. اما این نظر را نمی‌توان پذیرفت؛ نه از این باب که چنین ظهوری وجود ندارد، بلکه از این جهت که آنچه جرم است، عنوان ورشکستگی به تقصیر یا ورشکستگی به تقلب است؛ ولی هرکدام از بندهای این مواد، جرم نیستند تا به تعدد آنها جرم و در نتیجه مجازات متعدد شود.^۱

از مواد ۵، ۱۴۱ و ۲۰۱ قانون تجارت استفاده می‌شود که قانون‌گذار قانون تجارت نیز از ظهور هریک از جملات شرطی در انحصار دست بر می‌دارد تا هر شرطی در جزا مؤثر باشد و جزای متناسب با شرط به وجود آید. البته نتیجه‌ای که از قانون مدنی و قانون تجارت گرفته شد به معنی حجت دانستن استقراء ناقص نیست؛ بلکه بدین معنی است که عدم تداخل اسباب و مسببات مبتنی بر ظهور و حکم عقل و عرف است و قانون‌گذار نیز، اصولاً به این بنای عرفی و عقلی و ظهور احترام می‌گذارد و آن را به کار می‌بندد.

۳-۳- تداخل یا عدم تداخل اسباب و مسببات در قانون آیین دادرسی مدنی

در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌توان مواد زیر را از باب نمونه ذکر کرد: به موجب تبصره ماده ۲۷ این قانون: «در صورتی که اختلاف صلاحیت، بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف دیوان عالی کشور است» و طبق ماده ۲۸: «هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود...»

۱- در حکم شماره ۳۵۰ مورخ ۲۲۰۲، ۱۳۱۸ آمده است که «موارد مذکور در مواد ۵۴۱ و ۵۴۲ قانون تجارت، هریک جرم مستقلی نیستند تا به تعدد آنها جرم متعدد شود، بلکه موارد مزبور، بدون فرقی بین حالت اجتماع و انفراد، جرم واحدی که عبارت از ورشکستگی به تقصیر باشد تشکیل می‌دهد»؛ (به نقل از: صفری، حقوق بازرگانی: ورشکستگی، ۴۶۲).

پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شود» و بر اساس ماده ۳۰: «هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان در مورد صلاحیت اختلاف شود... نظر مرجع عالی (دیوان عالی کشور) لازم الاتباع است». در اینجا با تعدد شرط و وحدت جزا مواجه هستیم.

اگر قضیه حقیقیه را به قضیه شرطیه برگردانیم، می‌توان مصادیق بیشتری در این مورد ذکر نمود: بدین ترتیب، اگر دعوا، راجع به ورشکستگی، اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب باشد، قابل ارجاع به داوری نیست (ماده ۴۹۶). از ماده ۴۷۸ هم فهمیده می‌شود که اگر دعوا، عمومی باشد، قابل ارجاع به داوری نیست. از ماده ۴۵۷ نیز استنباط می‌گردد که اگر دعوا راجع به اموال عمومی و دولتی باشد قابل ارجاع به داوری نیست مگر پس از تصویب هیئت وزیران و اطلاع مجلس.

همین طور، بر اساس ماده ۴۲۶ قانون فوق الذکر، اگر جهات ذیل وجود داشته باشد، می‌توان اعاده دادرسی خواست. در این ماده جهات اعاده دادرسی در هفت بند مطرح شده، اما نسبت به اثبات اصالت سند چیزی گفته نشده است. در نتیجه چون جهات اعاده دادرسی استثناء محسوب می‌شود و این موارد هم نفی ثامن می‌کنند، نباید جهت دیگر موجب اعاده دادرسی شود. اما ماده ۲۲۷ مقرر کرده است که اگر اصالت سند ثابت شود، می‌توان اعاده دادرسی خواست (شمس، آیین دادرسی مدنی، ۲، ۴۴۴).

در نتیجه، از قانون آیین دادرسی مدنی نیز استفاده می‌شود که هر شرط، جزای خاص خود را ایجاد می‌کند و اسباب و مسببات تداخل نمی‌کنند. بنابراین از این حیث بین این قانون و قانون تجارت و همچنین قانون مدنی شباهت کامل وجود دارد.

۴- نتیجه‌گیری

در جملات شرطیه‌ای که در آنها شرط متعدد و جزا واحد باشد، این سؤال مطرح می‌شود که اگر قائل به مفهوم داشتن جمله شرطیه باشیم، چگونه باید این گونه جملات شرطی را با هم جمع کرد؟ علت طرح سؤال این است که بین منطوق یکی و اطلاق مفهوم دیگری تعارض وجود دارد. این تعارض ناشی از این امر است که جمله شرطیه مفهوم دارد و مفهوم داشتن

جمله شرطیه به خاطر ظهور شرط در انحصار است. یعنی این ظهور در شرط وجود دارد که شرط علت منحصر جزاست. برای رفع تعارض باید از ظهور شرط در انحصار رفع ید کنیم. در نتیجه هرکدام از شروط، شرط مستقلی هستند و وجود هریک از آنها برای ثبوت جزا کافی است.

با پذیرش نظر فوق، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اسباب و مسببات تداخل می‌کنند یا خیر. در جزای قابل تکرار یا تعدد، اسباب تداخل نمی‌کنند. چون جمله شرطیه ظهور در این امر دارد که جزا مترتب و منوط به شرط است. پس وقتی شرط متعدد شد، جزا هم که از شرط تبعیت می‌کند، باید متعدد شود. در جزای غیرقابل تکرار یا تعدد، اگر متعلق حکم در جزا قابل تقیید به سبب باشد، ملحق به جزای قابل تکرار یا تعدد است. اما اگر قابل تقیید هم نباشد، از محل بحث خارج است، چون اثری بر آن مترتب نمی‌شود. در صورتی که اسباب تداخل نکنند، مسببات نیز تداخل نمی‌کنند. چون به حکم عقل واجبات متعدد با فعل واحد ساقط نمی‌شوند، مگر اینکه دلیلی بر سقوط واجبات متعدد با فعل واحد وجود داشته باشد. همان گونه که اگر دلیلی بر تداخل اسباب وجود داشته باشد، اسباب تداخل می‌کنند.

در حقوق موضوعه کنونی، بحث تعدد شرط و وحدت جزا و بالتبع تداخل اسباب و مسببات مطرح می‌شود. در پژوهش حاضر قانون مدنی، قانون تجارت و قانون آیین دادرسی مدنی مورد بررسی قرار گرفت و به این نتیجه رسیدیم که اصولاً اسباب و مسببات تداخل نمی‌کنند، مگر اینکه دلیلی بر تداخل وجود داشته باشد. پس به عنوان قاعده باید گفت: «هرگاه در مواد مختلف قانونی شرط متعدد و جزا واحد باشد، هر شرط به طور مستقل و بدون نیاز به شرط دیگر، موجب ایجاد جزا می‌گردد؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود».

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- امامی، سیدحسن، (۱۳۸۵ ش)، *حقوق مدنی*، ج ۱، چ ۲۶، تهران، اسلامیه.
- ۲- شمس، عبدالله، (۱۳۸۶ ش)، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، چ ۱۵، تهران، دراک.
- ۳- شهیدی، مهدی، (۱۳۸۶ ش)، *حقوق مدنی: آثار قراردادهای و تعهدات*، ج ۳، چ ۳، تهران، مجد.
- ۴- صفایی، حسین و حبیب‌الله رحیمی، (۱۳۸۹ ش)، *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، چ ۱، تهران، سمت.
- ۵- صفایی، سیدحسین، (۱۳۸۵ ش)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادهای*، ج ۲، چ ۴، تهران، میزان.
- ۶- صقری، محمد، (۱۳۷۶ ش)، *حقوق بازرگانی: ورشکستگی*، چ ۱، تهران، سهامی انتشار.
- ۷- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۱ ش)، *اصول فقه شیعه*، ج ۶، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
- ۸- قاسم زاده، سید مرتضی، (۱۳۸۷ ش)، *مبانی مسئولیت مدنی*، چ ۵، تهران، میزان.
- ۹- قبله‌ای خویی، خلیل، (۱۳۸۶ ش)، *علم اصول در فقه و قوانین موضوعه*، چ ۱، تهران، سمت.
- ۱۰- کاتوزیان، ناصر (الف)، (۱۳۸۷ ش)، *الزامهای خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی: قواعد عمومی*، ج ۱، چ ۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- کاتوزیان، ناصر (ب)، (۱۳۸۷ ش)، *دوره عقود معین: حقوق مدنی: معاملات معوض - عقود تملیکی*، ج ۱، چ ۱۰، تهران، سهامی انتشار.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷ ش)، *دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادهای: اجرای قرارداد*، ج ۴، چ ۵، تهران، سهامی انتشار.
- ۱۳- محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۸۷ ش)، *مباحثی از اصول فقه: دفتر اول: مباحث الفاظ*، چ ۱۶، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۱۴- محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۸ ش)، *مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)*، چ ۳۲، تهران، دانشگاه تهران.

۱۵- محمدی خراسانی، علی، (۱۳۸۳ش)، شرح کفایه الاصول، ج ۳، چ ۳، قم، الامام حسن بن علی (ع).

ب) منابع عربی

- ۱- انصاری، مرتضی، (بی تا)، *مطرح الانظار*، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۲- حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، (۱۴۱۷ ق)، *عناوین الفقهیه*، ج ۱، چ ۱، قم، مؤسسه النشر اسلامی.
- ۳- حکیم، سید محسن، (۱۴۰۸ ق)، *حقایق الاصول*، ج ۱، چ ۵، قم، مکتبه بصیرتی.
- ۴- حلی، ابن ادريس، (۱۴۱۰ ق)، *سرائر*، ج ۳، چ ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۵- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، (۱۴۱۳ ق)، *مختلف الشیعه*، ج ۱، چ ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۶- خراسانی، ملامحمد کاظم (آخوند)، (۱۴۰۹ ق)، *کفایه الاصول*، ج ۱، قم، مهر.
- ۷- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۸ ش)، *اجودالتقریرات (تقریرات نائینی)*، چ ۲، قم، الغدیر.
- ۸- سبحانی، جعفر، (۱۳۹۱ش)، *الموجز فی اصول الفقه*، محسن غرویان و سید محمدرضا طالبیان، ج ۱، چ ۸، قم، انتشارات دارالفکر.
- ۹- عاملی، شمس الدین محمد بن مکی (شهید اول)، (بی تا)، *القواعد والفوائد*، ج ۱، قم، منشورات مکتبه المفید.
- ۱۰- فیاض، محمد اسحاق، (۱۴۱۹ ق)، *محاضرات فی اصول الفقه (تقریر بحث خویی)*، ج ۵، قم، چ ۱، مؤسسه النشر اسلامی.
- ۱۱- کاظمی خراسانی، محمد علی، (۱۴۰۴ ق)، *فوائد الاصول (تقریرات نائینی)*، ج ۱ - ۲، قم، مؤسسه النشر اسلامی.
- ۱۲- مظفر، محمدرضا، (۱۴۲۳ ق)، *اصول الفقه*، ج ۱، قم، مؤسسه النشر اسلامی.
- ۱۳- موسوی خمینی، روح الله، (۱۴۱۵ ق)، *مناهج الوصول*، ج ۲، چ ۱، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.